

زمان ما هم مثل همیشه رسم و رسوم ازدواج زیاد بود و تجملات
بیداد می‌کرد. ولی ما از همان اول ساده شروع کردیم، خریدمان یک

بلوز و دامن برای من بود و یک کت و شلوار برای
مرتضی. چیز دیگری را لازم نمی‌دانستیم! به حرف
و حدیث‌ها و رسم و رسوم هم کاری نداشتیم؛
خودمان برای زندگیمان تصمیم می‌گرفتیم.

همین‌ها بود که زندگی را زیباتر می‌کرد.

